

شیوه پیامبر در بیان معارف قرآن کریم

فاطمه سلیمانی^۱

چکیده

در این مقاله به روش اسنادی (کتابخانه ای آرشیوی) و با شیوه توصیفی و تبیینی در صدد بیان شیوه پیامبر در تبیین معارف قرآن هستیم. با توجه به ضرورت شناخت پیامبر اکرم در ابعاد مختلف دین و از جمله شناخت روش مورد استفاده پیامبر در بیان معارف قرآن کریم که معجزه جاودانه ایشان است لازم است با این اسلوب آشنا شویم و از این کتاب انسان ساز گوهر هایی را صید نماییم و بدانیم که پیامبر از چه طریقی برای القای مقاصدش استفاده می کرد و وقتی با روش مناسب در تبلیغ معارف آشنا شدیم و در تعاملات خود از این تجربیات استفاده کنیم می توانیم نتیجه بهتری را به دست آوریم و تجربه خود را به دیگران انتقال دهیم مخاطب ما در این جا عموم است مخصوصا طلابی که در عرصه تبلیغ اشتغال دارند. در مقاله حاضر هدف ما آشنایی بیشتر دانش پژوهان و مبلغان با این روش ها است.

واژگان کلیدی: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تخصیص عمومات، سنت، مجملات قرآن، نسخ

^۱ طلبه مدرسه علمیه الزهرا سلام الله علیها، استان مرکزی، اراک

۱. مقدمه و طرح مساله

با توجه به این که مساله پژوهش «شیوه پیامبر در بیان معارف قرآن کریم» می باشد.

قرآن کریم، به منظور هدایت تمام انسان ها بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، کتابی است الهی و دارای مراتب که مرتبه اعلایش، یعنی همان (ام الکتاب) نزد خداوند سبحان است: «و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم»^۱ و مرحله نازل اش (عندالناس) و به صورت کتاب و لفظ عربی روشن ظهور کرده که الفاظ و ظواهرش قابل قرائت، استدلال، گفتن، شنیدن، نوشتن، قابل فهم و همگانی است «...هدی للناس»...

بنابراین، همه انسان ها از نور هدایت و مقام نازل آن برخوردار خواهند شد، به طوری که خدای سبحان در قرآن آن را کتاب هدایت همه انسان ها معرفی می کند: «... وما هی الا ذکری للبشر»^۲ از این رو، همگان آن را می فهمند و برای همه سودمند است، هیچ بشری بی نیاز از آن نیست. آسانی قرآن به دلیل آشنایی پیام آن با دل و جان انسان است نه آن که کتابی سبک و بی مغز است.

بدون شک بیان معارف بدون لحاظ کردن استعدادها، تمایلات و ابعاد وجودی مخاطب، کاری بیهوده است که این از ساحت قدس اعلی و مقام رسالت عظمی به دور است و لذا پیامبر خاتم به منظور هدایت انسان، با شیوه های بشارت و انذار - برهان و استدلال - صبر و عفو - موعظه و جدال أحسن - اعطاء بینش و تحریض بر تعقل - بر مبنای تمایلات کمال طلبی و خلود خواهی انسان و بر اساس استعدادهای مادی و معنوی او و با رعایت کرامت ذاتی او، بیان فرمود. کلیات و شیوه های بیان معارف مبتنی بر بصیرت خدا داده، معرفی شده.

این مساله پژوهشی را می توان از جنبه اخلاقی، اعتقادی، تفسیری بررسی نمود.

^۱ سوره زخرف، آیه ۴

^۲ سوره مدثر، آیه ۳۱

شیوه پیامبردربیان معارف دو روش است؛ یکی اینکه آیا پیامبر تمامی آیات قرآن کریم را شرح و بسط داده است؟ اگر انجام داده به چه صورت بوده؟ و شیوه پیامبر در بیان معارف قرآن کریم چگونه بوده است؟

با توجه به این که مساله پژوهشی «شیوه پیامبر در بیان معارف قرآن کریم» می باشد؛ سر استفاده از روش های گوناگون در بیان معارف، آن است که انسان ها اگر چه از فرهنگ مشترک فطری برخوردارند، لیکن در هوشمندی و مراتب فهم یکسان نیستند.

از این رو لازم است پیامبر صلی الله علیه و آله، معارف قرآن را با روش های متفاوت و در سطوح گوناگون بیان کرده تا از طرفی، ژرف اندیشان به بهانه پایین بودن مطالب وحی خود را بی نیاز از آن نپندارند و از طرف دیگر، ساده اندیشان از فهم مطالب آن خود را محروم نبینند.

رویکرد محقق در این نوشتار این است که شیوه های پیامبر صلی الله علیه و آله در بیان معارف را مورد تحلیل و توصیف قرار دهد.

پیشینه تحقیق در این موضوع را مورد توجه قرار دادیم و دریافتیم که در موضوعات خاص قرآنی کار انجام گرفته است. پرسش های تحقیق و محور های مشخصه موضوع به جمع آوری اطلاعات پرداخته که در کتاب ها و مقالات به طور پراکنده مندرج است. در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود که عبارتند از:

- معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسرون، ۱۳۷۹، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.

- محمد حسین پژوهنده، روش تعلیم دین در سیره نبوی، سامانه اطلاعات پژوهشی ایران، ۱۳۸۵، ص ۴، شماره ۷-۸.

امتیاز این مقاله درمورد بیان معارف اعتقادی قرآن کریم است. ضرورت انتخاب این موضوع و پرداختن به آن این است که چرا پیامبر از این روش ها بهره برده است.

این پژوهش به شیوه کتابخانه ای اسنادی و به روش توصیفی تبیینی نوشته شده است.

۲. مفهوم شناسی واژگان تحقیق

۲-۱ شیوه در لغت و اصطلاح:

شیوه در لغت به معانی مختلفی به کار رفته است. یکی از این معانی راه و روش، قاعده، قانون است.^۱ همچنین به معنای طور، عمل، طرز، سبک، طریقه به کار رفته است.^۲

در اصطلاح روش که از آن به متد، طریقه مشی با نظام‌مندی خاص تعبیر می‌گردد و در عربی به آن «سیره» گفته می‌شود، راه و روش و طرز عملی است که کارها بر اساس آن انجام می‌گیرد و ممکن است واحد یا مختلف باشد. روش به لحاظ نگره عمومی در صورت کمی و کیفی (گردآوری - تحلیل) نموده می‌شود و هر روشی شیوه خودش را دارد. روش با روش‌شناسی تمایز آشکاری دارد؛ زیرا روش با دید ارزشیابی، جایگاهی در ردیف هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دارد، در حالی که روش‌شناسی امری در حوزه تجربی است. «روش‌شناسی را می‌توان چارچوبی عملیاتی مبتنی بر نظریه و در ارتباط با یک حوزه تجربی دانست» (ینسن، ۱۳۸۴: ۱۳).

گفته شد که هر روش، شیوه خود را دارد. این بدان معناست که اولاً □ دو مقوله اند، و دیگر آنکه متعددند. چیست؟ شیوه اختراع و تمهید سبک، قالب بیانی و رویه عرضه کار است که، از سوی شخص عامل برای انجام کار به روش تعیین شده‌اش به کار برده می‌شود و به رنگ و روی ادبی، علمی، عرفانی، فلسفی، و منطقی؛ در سطح ساده یا پیچیده؛ در ساحت کودکانه، عوامی، یاعادی؛ همراه با تکنیکهای عروضی یا بدون آن؛ و در مایه‌های داستانی، رمان، نقالی، تخیلی، واقعی، و تمثیلی نمایش داده می‌شود. شیوه نیز به لحاظ نگره عمومی به عام و خاص بخش می‌شود؛ شیوه عام، همان قالب است و شیوه خاص، علایق روانی خاص است نویسنده است؛ از این رو، از نظر ارزشیابی امری روان می‌شناختی باشد.

^۱ دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی معین، جلد ۲، ص ۱۴۶۹.

^۲ سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، جلد ۳، ص ۹۶۲.

ملاحظه می شود که درهم رفتگی میان این دو، سبب اشتباه گرفتن این دو مقوله با یکدیگر می شود؛ دقیقاً همچون مقوله جان و روح.^۱

۲-۲ بیان در لغت و اصطلاح:

بیان در لغت به معنای توضیح، آزادی بیان و سخن است.^۲

منظور از بیان بینات است و آن دو بمعنی دلیل روشن و آیات واضح اند. و «بیان» بمعنی کشف و از نطق اعم است و اسم مصدر نیز میاید. «هذا بیان للناس وهدي».^۳ این کلام و سخنی روشن است برای مردم «خلق الإنسان علمه البيان».^۴ انسان را آفرید و باو بیان و کشف مافی الضمیر را تعلیم کرد. «ثم ان علينا بيانه».^۵ در مجمع البیان فرماید: تبیان و بیان هر دو بیک معنی است «ونزلنا عليك الكتاب يتبيننا لكل شيء»^۶ کتاب را بر تو بجهت بیان هر چیز فرستادیم. «وآتينا هما الكتاب المستبين»^۷ بآن دو کتاب روشن دادیم. ممکن است مستبین در اینجا متعدی باشد یعنی کتابی که مجهولات را روشن میکند و شریعت را بیان می نماید و شاید لازم و بمعنی کتاب روشن باشد.^۸

بیان در سوره الرحمن آیه ۴ است؛ از نظر مفهوم لغت معنی گسترده ای دارد و به هر چیزی گفته می شود که مبین و آشکار کننده چیزی باشد، بنابراین نه فقط نطق و سخن را شامل می شود که حتی کتابت و خط و انواع استدلالات عقلی و منطقی که مبین مسائل

^۱ محمد حسین پژوهنده، روش تعلیم دین در سیره نبوی، ص ۴، تمایز میان این دو مربوط به تجارب علمی نویسنده می باشد و الزامی به پذیرش آن نیست.

^۲ جمعی از نویسندگان، اصطلاح نامه معارف قرآن، ص ۱۲۳

^۳ آل عمران، ۱۳

^۴ رحمن، ۴

^۵ قیامه، ۱۹

^۶ نحل، ۸۹

^۷ صافات، ۱۱۷

^۸ قریشی، قاموس قرآن، ۲۵۹

در آیات فراوانی از قرآن کریم، دنیا و مافیها متاع قلیل و زودگذر معرفی شده که باید از آنها برای تقرب به خدا بهره جست: «فما أوتيتم من شيء فمتاع الحياة الدنيا و ما عند الله خير و أبقى للذين آمنوا و على ربهم يتوكلون».^۱

چینش پیوسته دنیا و آخرت در کنار یکدیگر و ترجیح قائل شدن به آخرت، به معنای نفی بهره‌مندی از دنیا نیست بلکه مقایسه بین این دو، با هدف اعلام ضرورت بهره‌مندی از دنیا با اهتمام بر آخرت انجام گرفته است. نظیر آنچه رسول مکرم اسلام فرموده‌اند که: «أصلحوا دنیاکم و اعملوا لأخرتکم کأنکم تموتون غدا».^۲

به عبارت دیگر، تعالیم قرآن کریم که پیامبر اکرم (ص) القاء می‌فرمود، از نیازها و تمایلات و استعدادها و تکالیف مربوط به بعد مادی انسان که وابسته به حیات دنیوی اوست، نه تنها غافل نمانده بلکه اهتمام ویژه‌ای نیز به آن مبذول نموده است. اما با این وجه امتیاز که همواره آن را در مقارنه با حیات آخرت قرار داده و حیات اخروی را به عنوان حیات برتر و مرجوح معرفی نموده است و دریافت این رجحان و برتری و گزینش آن را نشانه خردمندی انسان معرفی کرده است:

«وما أوتيتم من شيء فمتاع الحياة الدنيا و زينتها و ما عند الله خير و أبقى أفلا تعقلون».^۳ و در عین حال به بهره‌مندی از دنیا و حیات مادی فرا می‌خواند:

«وابتغ فيما ءاتك الله الدار الآخرة و لا تنس نصيبك من الدنيا و أحسن كما أحسن الله اليك و لا تبغ الفساد فی الأرض ان الله لا یحب المفسدين».^۴

در این آیه شریفه، حیات مادی و دنیوی مفید و مقبول عبارت از حیات پویا و پر تحرک فردی و اجتماعی است که مبتنی بر تلاش سازنده و هدفمند، با اهتمام بر آخرت است. تلازم در امر معاش و معاد با تکیه بر معاد، از تعالیم عالیّه قرآن کریم است که به واسطه آن، تمامی

^۱ شوری، ۳۶

^۲ تنکابنی، نهج الفصاحه، ۱۵.

^۳ قصص، ۶۰

^۴ همان، ۷۷

فعالیت‌های دنیایی با دو قید احسان و عدم فساد، رنگ آخرت به خود می‌گیرد. ایجاز حیرت انگیز در این آیه موجب شده که این عبارات کوتاه، تمامی تعالیم اخلاقی و تکالیف عبادی را در خود جای داده و تمامی نیکوئی‌های اخلاقی و رفتاری را در سلوک دنیایی مؤمن با قید احسان بیان نموده و او را از تمامی مناهای اخلاقی از جمله انواع مفسدات اقتصادی نظیر غش و ناراستی، رشوه و رانت خواری منع فرموده و به فعالیت‌های دنیوی او جهت اخروی بخشد.

با تلاش توأم با توجه به امر آخرت است که اعمال مؤمنانه متصف به احسان شکل می‌گیرد و در این صورت خداوند توفیقات و پیروزی‌های دنیا و آخرت را توأمان به مؤمنین اعطاء می‌فرماید: «فَاتِيهِمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».^۱ و لذا در موضعی دیگر، در تعریض بر کسانی که به نتایج اخروی اعمال قائل نبوده و یا توجهی ندارند می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ يَرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا».^۲ و این در حقیقت بیان معارفی است به تقوی که خود عبارت است از رعایت خدا و امر آخرت در

زندگی، و بشارتی است بر اینکه سعادت دنیوی در گرو تحصیل سعادت اخروی است بدین معنا که التزام و اهتمام بر او امور مناهای الهی و تقید بر آئین الهی به معنای منقطع شدن از حیات مادی نیست، بلکه به نوعی تأمین کننده آن و تضمین کننده سعادت در آن است.

پیامبر اسلام (ص) به وجوه معنوی انسان نیز اهتمام داشته و به آنها پاسخ مکفی ارائه نموده، به انسان دوستدار کرامت و حیثیت اعلام کرد که: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا».^۳

«و به او حیثیت الهی بخشید: فاذا سوّيته و نفخت فيه من روحي».^۴

^۱ آل عمران، ۱۴۸

^۲ نساء، ۱۳۴

^۳ اسراء، ۷۰

^۴ حجر، ۲۹

به سؤالات اساسی او درباره ابتدا و انتهای حیات خود، چنین پاسخ داد: «انا لله و انا اليه راجعون»^۱ و هدف از خلقت او را تقرب بواسطه بندگی معرفی نمود: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»^۲، و فاصله میان تولد و مرگ را عرصه تأمین هدف والای زندگی - کسب کیفیت احسن در حیات - معرفی نمود:

«الذى خلق الموت و الحیوة لیبلوکم أیکم احسن عملاً و هو العزیز الغفور»^۳.

کرامت ذاتی انسان و آزادی مسؤولانه او را ارج نهاد و پذیرش معارف را به تعقل و فطرت او وا نهاد: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشید من الغی»^۴.

نتیجه گیری

روش های پیامبر اکرم در بیان معارف قرآن به گونه ای است که می توان از آن ها در تفسیر قرآن استفاده نمود و معارف قرآن را بازگو کرد ولی در غیر از تفسیر ما نمی توانیم منحصر در روش پیامبر شویم بلکه می توان از آن ها به عنوان قانون کلی و راهنمای مسیر استفاده نمود و به امر تبلیغ و ارشاد پرداخت. پس ما دانستیم که پیامبر از راه هایی چون « احکامی که به صورت کلی در قرآن آمده است تخصیص عمومات ، مواردی است که عنوان خاصی در قرآن آمده باشد، بیان برخی مسائل شرعی و جدا ساختن ناسخ از منسوخ» برای بیان معارف قرآن کریم بهره برده است و قرآن را بدون شرح و توضیح باقی نگذاشته است.

بنابر این پیامبر مکرم اسلام(ص) بر مبنای بصیرت الهی، اسباب، اهداف و بیان معارف خود را دانسته و با اهتمام بر مقتضای حال مخاطب خود - نوع انسان - تمایلات، استعدادها و آمال فطری و ذاتی او را وجهه همت رسالت خویش قرار داده و راه های کسب سعادت دنیا و آخرت را به احسن صور، به انسان عرضه کرده است.

^۱ بقره، ۱۵۶

^۲ زاریات، ۵۱

^۳ ملک، ۲

^۴ بقره، ۲۵۶

"منابع"

- (۱) قرآن کریم
- (۲) نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، قم؛ مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، ۱۳۷۹. ه. ش
- (۳) تنکابنی، مرتضی مزید، نهج الفصاحه، تهران؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۲. جمعی از محققان، علوم القرآن عند المفسرین، ج ۱، بوستان کتاب، نوبت ۲
- (۴) حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، ج ۳، چاپ اول (ویراست چهارم)، تهران، مؤسسه فرهنگی آریه، ۱۳۸۵. ه. ش
- (۵) خرمشاهی، بهاء الدین، قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، جلد ۱، دوستان ۱۳۷۷. ه. ش
- (۶) خویی، ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵. ه. ش
- (۷) خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۸۲. ه. ش
- (۸) رستمی، علی اکبر، آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام، تهران، کتاب متین، ۱۳۸۰. ه. ش
- (۹) زرهانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، قاهره، دار الحیا الکتب العربیه.
- (۱۰) سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، قاهره، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ افست، ۱۹۶۷ م
- (۱۱) شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه {مکارم شیرازی}، مشهد، ج ۱، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۴. ه. ش.
- (۱۲) صالحی کرمانی، محمد رضا، درآمدی بر علوم قرآن، تهران، سازمان جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۹. ه. ش
- (۱۳) صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، دارالعلم الملايين، ۱۹۹۰ م.
- (۱۴) طباطبایی، محمد حسین، المیزان، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳، ۱۸/۲۰. ه. ش
- (۱۵) علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم، مرکز جهانی علوم اسلام، ۱۳۸۴. ه. ش

- ۱۶) قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، هشتم، ۱۳۵۲ ه.ش
- ۱۷) کمالی دزفولی، علی، شناخت قرآن، تهران، اسوه، ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۱۸) فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دارالزهراء، چاپ سوم، ۱۴۰۵ ه.ق
- ۱۹) مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، تهران دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ ه.ش
- ۲۰) معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسرون، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید ۱۳۷۹ ه.ش
- ۲۱) معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، سازمان سمت، ۱۳۹۴ ه.ش
- ۲۲) معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ج ۲-۳، تهران، انتشارات ثامن، ۱۳۸۶ ه.ش
- ۲۳) منصور، منزله السنّه من الکتاب و اثرها فی الفروع الفقهيّه، قاهره ۱۹۹۳ م.
- ۲۴) مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اصطلاح نامه معارف قرآن، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۴۵، ۱۳۸۵ ه.ش

مقالات

۱. داوود معماری، سجاد ابراهیمی، اسلوب منطوق و مفهوم و نقش آن در تبیین معارف قرآنی، ۱۳۹۴، پرتال جامع علوم و معارف قرآن، ص ۶، شماره ۱۴.
۲. محمد حسین پژوهنده، روش تعلیم دین در سیره نبوی، سامانه اطلاعات پژوهشی ایران، ۱۳۸۵، ص ۴، شماره ۷-۸.
۳. سید محسن موسوی، ناسخ و منسوخ در قرآن و دیدگاه علامه، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، معاونت پژوهشی، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۱